



بررسی گزیده‌ای از داستان‌های حقوقی در ادبیات فارسی و تطبیق آن با قوانین حقوقی امروز ایران

سعید جلالی کندلوس

مدرس مرکز آموزش عالی امام خمینی (ره) وزارت جهاد کشاورزی

Saeid.jalali972@yahoo.com

چکیده

مقاله حاضر، به بررسی دو نمونه داستان، از داستان‌های حقوقی در ادبیات فارسی پرداخته است و محدوده زمانی داستان، قرن پنجم هجری می‌باشد. زمانی که قوانین مدوّنی برای مجازات مجرمین و یا حل اختلاف بین مردم وجود نداشت بلکه شاه و یا هر کارگزار دیگر، به حکم عقل و شواهد موجود رای خود را صادر می‌کردند. البته اگرچه قوانین در گذشته نانوشته بودند، اما مبنایی داشته‌اند. دو داستان مورد بررسی یکی در مورد ادله اثبات دعوی، و دیگری اختلافی بین خریدار و فروشنده ی یک منزل پیش آمده است می‌باشد. هر دو مسئله به زیبایی حل می‌شود بدون اینکه قانون و یا اصول و ماده قانونی نوشته شده‌ای وجود داشته باشد. بطور کلی هدف از این پژوهش، بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های قضاوت در گذشته و امروز می‌باشد.

واژگان کلیدی: حقوق، داستان، قانون، دعوی، بایع



مقدمه

ضرورت وجود عدالت اجتماعی و فردی در جامعه گذشته، افراد جامعه را به سمت واژه هایی چون حق، حقوق، احقاق حق و ... کشانده است. بشر تلاش می کند تا حق ضایع نشود. سعی دارد که داد مظلومی را از ظالمی بگیرد. این احقاق حق ها به صورت های گوناگون با توجه به فرهنگ ها و باورهای هر جامعه، نمود پیدا می کند.

در کشور عزیزمان ایران نیز چنین بوده است و چنانکه در کتب ادبی و تاریخی ما، از گذشته، از نویسندگان بزرگ به جا مانده است، نتیجه می شود که اگرچه قوانین ثبت شده ای وجود نداشت اما بنا به باورهای مردم، که شاه را از جانب خدا حاکم بر خود می دانستند، برای رسیدگی به اختلافات و شکایات به او مراجعه می کردند. معمولاً شاه یا خود به تنهایی و یا با کمک مشاوران خود، به حکم عقل و با توجه به شواهد موجود، احکامی را صادر می کردند. اینکه تاچه حد، احکام صادره براساس حق بوده یا نه، با بررسی دو داستان از داستان های ادبیات فارسی به نتایجی می رسیم که قابل تامل است.

۲- داستان اول

درس زندگی، گزیده ی قابوس نامه، باب هفتم (در پیشی جستن از سخن دانی) شنیدم که در روزگار صاحب، پیری بود به زنگان، فقیه و محتشم و از اصحاب شافعی مطلبی بود (رحمه الله علیه) مفتی مزکی و مذکر زنگان بود. جوانی {علوی} بود پسر رئیس زنگان فقیه بود و هم مذکری کردی و پیوسته این هردو را با یکدیگر مکاشفت بودی و بر کرسی، یکدیگر را طعن ها زدندی.

این علوی روزی بر سر کرسی، این پیر را کافر خواند. خبر بدین شیخ رسید وی نیز این علوی را بر سر کرسی حرام زاده خواند. خبر به علوی بردند سخت از جای بشد در وقت برنشست و به شهر ری رفت و پیش صاحب از آن پیر گله کرد و بگریست و گفت: (شاید به روزگار تو کسی، فرزند رسول را حرام زاده خواند). صاحب از این خبر در خشم شد و قاصد فرستاد تا پیر را به ری خواند؛ و به مظالم بنشست با فقها و سادات ری. و این پیر را بفرمود آوردن و گفت: (ای شیخ تو مردی از جمله امامان اصحاب شافعی باشی، مردی عالم و پیر و به لب گور رسیده، شاید که فرزند پیغمبر را حرام زاده خوانی؟) اکنون اینکه گفتی، درست کن، یا نه ترا عقوبتی هرکدام سخت تر بکنم تا خلق از تو عبرت گیرد و دیگر کسی این بی ادبی و بی حرمتی نکند چنانکه، اندر شرع واجب است. آن پیر گفت: (بر این سخن درستی، گوی من، خود این علوی است. بر نفس او، خود {به از} او گواه مخواه و اما به قول من او حلال زاده پاک است. و بقول او حرام زاده است). صاحب گفت: (به چه معنی؟) آن پیر گفت: (که همه ی زنگان دانند که نکاح مادر او با پدر او من بسته ام. وی بر سر منبر مرا کافر خوانده است؛ اگر این سخن از اعتقاد گفته است، پس نکاحی که کافر بنده درست نباشد. پس به قول او بی شک حرام زاده بود. پس اگر، نه به اعتقاد گفته است، دروغ زن است {و حد بر او لازم آید. اکنون همه حال یا دروغ زن است} یا حرام زاده است و فرزند پیغامبر علیه السلام، دروغ زن نباشد. چنانکه شما خواهید او را همی خوانید که بی شک از این دوگانه به یک چیزش نباید استادن. آن علوی سخت خجل شد و هیچ جواب نداشت و آن سخن نااندیشیده بر وی وبال باشد (یوسفی، ۱۳۷۷).

۲-۱- بررسی حقوقی داستان

وقتی داستان را می خوانیم، می بینیم که شخص متشاکی، با توسل به چه بینه ای از خود دفاع می کند و داوری را به نفع خود تمام می کند و این نشان دهنده ی آگاهی وی به قوانین شرعی است. چرا که در قانون شرع، یکی از ادله ی اثبات دعوی بینه است. این حدیث معروف نبوی است که (البینه علی المدعی و الیمین علی من انکره) یعنی شاهد آوردن به عهده مدعی است و قسم خوردن به عهده منکر است (قارونی تبریزی، ۱۴۱۳ ه.ق).

به استناد ماده ۲۵۸ قانون مدنی، دلایل اثبات دعوی از قرار ذیل می باشد:

- ۱- اقرار
- ۲- اسنادکتبی
- ۳- شهادت
- ۴- امارات



۵- قسم (منصور، ۱۳۸۴).

۲-۱-۱- تعریف مدعی

آن کسی است که ادعایش مخالف با ظاهر حال باشد و به عبارت دیگر ادعا کند چیز پنهانی را مخالف با ظاهر حال است.

۲-۱-۲- اقرار

ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی (عبارت است از اخبار به حقی برای غیر بر ضرر خود).

۲-۱-۳- اسناد کتبی

ماده ۱۲۸۴ قانون مدنی (عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع، قابل استناد باشد).

۲-۱-۴- شهادت

ماده ۱۳۱۲ قانون مدنی بند یک (در مواردی که اقامه شاهد برای تقویت و تکمیل دلیل باشد).

۲-۱-۵- امارات (اماره)

ماده ۱۳۲۱ قانون مدنی (عبارت است از اوضاع و احوالی که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می‌شود).

۲-۱-۶- قسم

ماده ۱۳۲۵ قانون مدنی: (در دعاوی که به شهادت شهود قابل اثبات است، مدعی می‌تواند حکم دعوای خود را که مورد انکار مدعی علیه است منوط به قسم او نماید.) (منصور، ۱۳۸۴).

این داستان نشانگر آن است که، کسی که سخندان خوبی باشد چگونه می‌تواند با لطایف الحیل حقی از حقوق خود را احقاق کند ظاهرا شاکی و متشاکی هر دو بالغ و عاقل هستند و شرایط مدعی بودن را دارند خطایی که صورت گرفته است، یک ادعا و دادن یک نسبت به ظاهر نارواست. اما نکته قابل توجه این است که، هر دو طرف، ادعای خود را بین جمع مطرح می‌کنند. شخص مدعی اول، با نسبتی ناروا آبروی شخصی را می‌برد و شخص دوم هم برای دفاع از خود همان روال را تکرار می‌کند. بازی کردن با آبروی افراد اثرات اجتماعی بدی خواهد داشت.

ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی: (توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنانچه موجب حد قذف نباشد به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه و یا پنجاه هزار ریال تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود.) (کمالان، ۱۳۹۲).

قاضی به سخنان هر دو طرف گوش می‌دهد اما، دلایل مهم متشاکی، همه، از جمله قاضی را وادار به سکوت می‌نماید و دادرسی به نفع متشاکی پایان می‌یابد. در واقع این سکوت نوعی حکم است. نکته‌ای قابل تأمل، رفتار قاضی است. قبل از اینکه تحقیق و تفحص کند، متشاکی را مورد عقاب قرار می‌دهد و این رفتار با شرایط قاضی، خصوصا امروز، قابل قبول نیست. می‌توان گفت حقوق متهم در نظر گرفته نشده است.

۲-۱-۷- رفتار قاضی با متهم از دیدگاه نهج البلاغه

از میان مردم، برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن. کسانی که مراجعه فراوان آنها را به ستوه نیاورد و برخورد مخالفان با یکدیگر او را خشمناک نسازد، در اشتباهات پافشاری نکند (دشتی، ۱۳۸۰).



۲-۱-۸- حق دادخواهی

اصل سی و چهارم قانون اساسی در مورد حق دادخواهی می‌گوید: (دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکسی می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند اینگونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچکس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد) (منصور، ۱۳۸۴).

نتیجه‌ای که از داستان فوق حاصل می‌شود، این است که اول فکر، سپس ذکر تا هر سخنی بر علیه خود گوینده و به ضرر او تمام نشود.

۳- داستان دوم

جوامع الحکایات و لوامع الوایات. اختلاف خریدار و فروشنده:

در کتب هندوان آورده‌اند که، وقتی مردی از یکی خانه‌ای خرید و خواست که در آن خانه عمارتی کند. ناگاه در دیوار آن گنجی یافت. آن مال برداشت و به نزدیک بایع برد و گفت: (مالی یافته‌ام در دیوار خانه‌ای که از تو خریدم، و من از تو خانه خریدم نه زر). آن بایع گفت: (من آن خانه را همچنان یافته بودم و مرا از آن زر خبری نیست و من این زر را نتوانم ستد. خود را در آن حقی نمی‌ناسم). پس هر دو گفتند: (صواب آن است که به پادشاه مرافعت کنیم و مال به وی دهیم تا در مصالح ملک خرج کند). پس مال را به نزدیک شاه آوردند و حال تقریر کند. رای بانگ برایشان زد و گفت: (شما که اوساط مردمانید این قدر در امانت خود روا نمی‌دارید من که مصالح خلق به من مفوض است و آفریدگار زمام ملک، در قبضه اقتدار من نهاده است این جرات چگونه کنم؟) سپس آن هر دو گفتند: (پادشاه تویی و ما را واقعه‌ای افتاده است. فتوای این مشکل هم از معنی و معدلت تو راست آید).

سپس پادشاه فرمود تا بایکدیگر مصاهرت کنند. بایع را دختری بود و مشتری را پسری. آن دختر را به این پسر دادند و آن مال را بدیشان داد و آن پادشاه از عدل خود روا نداشت که گرد ظلم و خیانت بر پیرامون دامن عدل او نشست.

۳-۱- بررسی داستان

دو نکته در داستان قابل تامل است اول اینکه حس امانتداری است. دوم اینکه وقتی به نتیجه نمی‌رسند تصمیم می‌گیرند زر پیدا شده را در مصالح عام المنفعه هزینه کنند. پادشاه از این رفتارشان تحت تاثیر قرار می‌گیرد.

القصه: در آن زمان و با توجه به موضوع مورد بحث که مشخص نبود زر از آن چه کسی است، پادشاه تصمیم می‌گیرد یک نسبت سببی در بایع و خریدار ایجاد کند و مسئله را به این شکل حل و فصل نماید. حکمی که هیچ وقت در هیچ قانونی نوشته نشده و نخواهد شد.

آیا با توجه به داستان، اگر امروزه نیز چنین اتفاقی بیفتد می‌توان چنین رای صادر کرد؟ مسلماً نه. حال قصه از دید قوانین امروزی: زری که شخص خریدار پیدا کرده بود جزء دفینه است در قوانین امروزی طبق ماده ۱۷۳ قانون مدنی: (دفینه مالی است که در زمین یا بنایی دفن شده و برحسب اتفاق و تصادف پیدا می‌شود) همچنین طبق ماده ۱۷۴ قانون مدنی: (دفینه که مالک آن معلوم نباشد، ملک کسی است که آن را پیدا کرده است.) اما طبق ماده ۱۷۵ قانون مدنی: (اگر کسی در ملک غیر دفینه پیدا کند باید به مالک اطلاع دهد اگر مالک زمین مدعی دفینه شد و آنرا ثابت کرد دفینه به مدعی مالکیت تعلق می‌گیرد.) (منصور، ۱۳۸۴).

نظر پادشاه با قوانین امروزی مطابقت غیر مستقیم دارد. یعنی اگرچه زر مستقیماً به یابنده مال تعلق نگرفت، اما با یک واسطه هم یابنده و هم دارنده اولی رسیده است و هم رضایت طرفین را جلب کرده است.

نکته دیگر، امروزه قاضی تلاش می‌کند تا هر آنچه که به حق نزدیک‌تر است را مورد توجه قرار دهد تا بتواند رای صادر کند که رضایت طرفین را به همراه داشته باشد. این از وظایفی است که قانون اساسی برای قاضی تعیین کرده است.

اصل ۱۶۷ قانون اساسی در این باره می‌گوید: (قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدوته بیابد و اگر نیابد به استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدوته از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد) (منصور، ۱۳۸۴).

۴- یافته‌ها

با بررسی داستان‌ها و احکامی که صادر شد، نتیجه حاصل شد که در زمان‌های گذشته که قانون مدونی نبود براساس عقل و منطق و شواهد موجود و یا بعضاً کمی جلوتر، بر اساس عرف و شرع کیفر یا پاداشی داده می‌شد. اما این حکم‌ها بستگی به شرایط و یا حتی شدت و



ضعف خشم حاکم داشت. بیشتر در خدمت اجرای فرمان پادشاه بود و به نوعی درس عبرت برای دیگران محسوب می‌شد. هر حکمی که صادر می‌شد، شاید برای جرم مشابه تکرار نمی‌شد. صدور احکام از روی شرع نیز همواره یکسان نبوده است. خصوصاً زمانی که قانونی نیاز به تفسیر داشت، آن وقت ممکن بود دو قاضی دو حکم متفاوت صادر کنند.

نکته قابل توجه در داستان‌ها این است که قاضی تلاش می‌کند تا درستی و یا نادرستی قضایا برایش روشن شود. معمولاً تا قبل از اثبات جرم هیچگاه اقدامی نسبت به متهم روا نمی‌دارد، توجه به شاهدان دارد. شگردهایی را بکار می‌گیرد که بتواند به صحت و سقم مسئله پی ببرد.

شباهت قضاوت در گذشته و امروز در هدف آن است. چه در گذشته و چه در حال حاضر هدف قضاوت، رساندن حق به کسی است که حقوقش پایمال شده است و اجرای عدالت در جایی که به کسی ظلمی شده است. شباهت دیگر، عرف است، عرف در نوشته‌های حقوقی به معنی عام و خاص بکار رفته است.

امروزه، قوانین مدون و دسته بندی شده‌ای وجود دارد که قاضی براساس آن به بخش مربوط مراجعه می‌کند و طبق قانون حکمی صادر می‌کند. در حالیکه در گذشته براساس منطق عقلی، عرف و شرع به قضاوت می‌پرداختند.

امروزه افراد متخصص به عنوان قاضی و داور قضاوت می‌کنند. در گذشته کدخدا، ریش سفید، بزرگ محل، حتی پادشاه یا حاکم و یا بزرگ دینی می‌توانست به قضاوت بپردازد.

امروزه مکان خاصی به نام دادگاه با تشکیلات مجهز به قضاوت می‌پردازد. در حالیکه در گذشته مکان خاصی وجود نداشت. هر جایی می‌توانست محضر قاضی باشد. محضر ریش سفید، کدخدا یا بارگاه پادشاه و یا حتی خانه‌ی بزرگ دینی.

امروزه چه شاکو و چه متشاکو، حق دارد وکیل مدافع داشته باشد. در حالیکه در گذشته قاضی و وکیل مدافع همان شخص داور کننده بوده است.

امروزه هرگونه اظهارات و صدور حکم به صورت کتبی و مستند وجود دارد. اما در گذشته همه این‌ها به صورت شفاهی بوده است.

۵- نتیجه گیری

این پژوهش شامل بررسی داستانی از قابوس نامه عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر، به نام در پیشی جستن از سخندانی است که، شخصی متشاکو با توسل به بینه‌ای از خود دفاع می‌کند. اما حکم این قصه، با توجه به قوانین امروزی نیز بررسی شده است. داستان دیگر از جوامع الحکایات و لوامع الروایات عوفی، به نام فروشنده و خریدار است و قصه در مورد دفینه‌ای از زر است که قاضی در آن زمان به راه‌حلی دست می‌یابد که مسلماً امروزه قابل اجراء نیست. این داستان با قوانین حقوقی امروز، تطبیق داده شده است. در پایان به شباهت‌ها و تفاوت‌های قضاوت در گذشته و امروز اشاره شده است در مورد شرایط قاضی، مکان قضاوت، اساس و بنیاد قوانین بحث شده است.

با همه این تفاسیر می‌توان گفت: اگرچه قوانین امروزی برای رسیدگی به جرایم و تعیین مجازات‌ها، در کاهش جرم کافی به نظر نمی‌رسد اما ضروری است و تا حدودی کار را بر قاضی آسان می‌کند.

پیوست

زنگان: زنجان.

سخت از جای بشد: بسیار خشمگین شد.

درست کن: ثابت کن.

رای: راجه. عنوانی برای حاکم و فرمانروا در هندوستان.

مصاهرت: خویشی کردن، دامادی.



منابع

- ۱- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ۱۳۸۰، انتشارات الهادی، چاپ هجدهم، قم.
- ۲- حیاتی، علی عباس، ۱۳۹۲، آیین دادرسی مدنی، نشر میزان، چاپ چهارم.
- ۳- دادمرزی، سیدمهدی، ۱۳۸۰، فقه استدلالی، انتشارات چاپ سپهر.
- ۴- عنصر المعال کیکاووس بن اسکندر، قابوس نامه، ۱۳۷۷، تصحیح غلامحسین یوسفی، انتشارات علی، چاپ ششم، تهران.
- ۵- عوفی، سدیدالین محمد، ۱۳۶۳، جوامع الحکایات و لوامع الروایات، به کوشش جعفر شعار، چاپخانه آذر.
- ۶- قارونی تبریزی، حسن، ۱۴۱۳ ه.ق، التنفین فی شرح روضه الشهدید، انتشارات داوری، جلد نهم، قم.
- ۷- کمالان، سید مهدی، ۱۳۹۲، قانون مجازات اسلامی، انتشارات برازش، چاپ دوم، تهران.
- ۸- معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، تهران.
- ۹- منصور، جهانگیر، ۱۳۷۷، قانون اساسی، نشر دوران، چاپ چهارم، تهران.
- ۱۰- منصور، جهانگیر، ۱۳۸۴، قانون مدنی، نشر دوران، چاپ بیست و سوم، تهران.